



همبستگی، اعتصاب و مقاومت نتیجه داد دولت عقب نشست

صادق کار



MEHR

اعتصاب و مقاومت کارگران معدن بافق داشته، همان روحیهی حق‌طلبی و مبارزاتی است که پیش از این یادداشت‌های گذشته‌ی یولتن کارگری به کرات از آن یاد کردیم، که این خود نتیجه‌ی ظلم و ستمی است که در جمهوری اسلامی بر کارگران رفته و کاسه‌ی صبر کارگر را لبریز نموده است و ما آثار و بازتاب آن را به وضوح در همه جا می‌بینیم.

این اتفاق:

خوشحال کننده است، زیرا عده‌ی زیادی کارگر موفق شده‌اند به خواستی که برای‌شان آن‌قدر مهم بود که ۳۹ روز به خاطرش اعتصاب کردند، برسند؛

کم‌نظیر است، زیرا حداقل در سه دهه‌ی گذشته اعتصابی را نمی‌توان سراغ گرفت که ۳۹ روز طول کشیده باشد و اعتصاب کنندگان توانسته باشند با آن اعتصاب، به خواسته‌های‌شان برسند؛

حائز اهمیت است، زیرا بر خلاف بسیاری از اعتصابات کنونی، خواستی را در دستور اعتصاب قرار دادند که تدافعی نیست، تعرضی است، فراتر از یک خواست صنفی معمولی است که دولت و سرمایه‌داران به شدت رویش حساس‌اند و

بنا به خبری که به نقل از یکی از کارگران سنگ معدن بافق در روز چهارشنبه چهارم تیرماه توسط «ایلنا» منتشر گردید، اعتصاب کارگران سنگ معدن بافق، پس از موافقت دولت با عمده‌ترین خواست کارگران، از صبح چهارم تیر خاتمه یافت و کارگران پس از ۳۹ روز تحصن و اعتصاب، پیروزمندانه و خوشحال به سر کارهای‌شان در معدن برگشتند. ایلنا به نقل از این کارگر سنگ معدن بافق نوشت: "استاندار یزد صبح امروز (چهارشنبه چهارم تیر) در جمع کارگران متحصن حاضر شد و مصوبه‌ی هیأت دولت مبنی بر لغو واگذاری ۲۸/۵ درصد از سهام معدن سنگ آهن مرکزی بافق به بخش خصوصی را در اختیار آنان قرار داد".

اعتصاب کارگران معدن سنگ آهن بافق و کامیابی کارگران در این اعتصاب، از جهات مختلفی نه تنها برای کارگران این واحد بزرگ اقتصادی، بلکه برای همه‌ی کارگران خوشحال کننده، کم‌نظیر، حائز اهمیت، الهام‌بخش، آموزنده، امیدبخش و راه‌گشا است.

بی‌شک آن عاملی که بیشترین نقش را در شکل‌دهی این



با توجه به این که کارشان سخت و زیان‌آور است و در سابقه‌ی پرداخت حق بیمه‌شان فاصله وجود دارد، این کارگران باید ۲۵ سال حق بیمه پرداخت کنند تا بازنشسته شوند؛ بنابراین با یک محاسبه‌ی سرانگشتی متوجه می‌شویم یک کارگر کوره‌پزخانه برای بازنشستگی باید نزدیک به ۸۰ سال کار کند که عملاً غیرممکن است.^۱

با تصویب مصوبه‌ی بازنشستگی با ۱۰ سال سابقه‌ی پرداخت حق بیمه، کدام کارگر و خانواده‌اش در شرایط اقتصادی فعلی می‌تواند با حقوق ۱۰ روز در ماه که حداکثر ۲۰۰ هزار تومان می‌شود زندگی‌اش را بگذراند؟ این طرح به جز رسمیت بخشیدن به ادامه‌ی تخلفات کارفرمایان و استثمار کارگران نتیجه‌ی دیگری ندارد. کارگران نمی‌توانند برای بیمه‌ی تأمین اجتماعی در ماه‌های بیکاری شخصاً اقدام کنند، زیرا روند بوروکراتیک سازمان تأمین اجتماعی به گونه‌ای است که انعقاد قرار داد در دوره‌ی آزمایش و ... نزدیک به دو یا سه ماه زمان می‌برد و فسخ قرارداد هم به همین ترتیب است.

در رابطه با مستمری گرفتن خانواده‌هایی که سرپرست خود را از دست داده‌اند، لازم است که ۱۰ سال آخر حیاتش، حداقل یک سال حق بیمه پرداخت کرده باشند. مشروط بر اینکه ۹۰ روز حق بیمه در آخرین سال حیات او پرداخت شده باشد. یعنی این که این خانواده هیچ‌گونه مستمری دریافت نخواهد کرد چون کمتر کارفرمایی وجود دارد که سابقه‌ی پرداختی بیمه‌ی کارگرانش را درست اعلام کرده باشد.

از مشکلات دیگر باز نشسته شدن کارگران کوره‌پزخانه‌ها این است که وقتی که کارگران در پایان فصل کار به شهرهایشان بازمی‌گردند و بازرسان بیمه برای دریافت لیست بیمه‌ی ماه‌های قبل مراجعه می‌کنند، کارفرمایان برای کارگرانی که در واحد تولیدی حضور ندارند، ترک کار اعلام می‌کنند تا حق بیمه را پرداخت نکنند. در نتیجه این که بازنشستگی کارگران کوره‌پزخانه‌ها ناممکن می‌گردد و حقوق زحمت‌کشان پایمال می‌شود.

خانواده، کودکان کار و تحصیل

اکثریت کارگران کوره‌پزخانه‌ها به دلیل آن که در شهرستان و روستای محل سکونت‌شان زندگی نمی‌کنند و دارای زمین کشاورزی مناسب نیستند، یا شغلی با درآمد حداقل ندارند، ناچاراً در کوره‌پزخانه‌ها مشغول به کار می‌شوند و تن به کوچ سالانه و کار کردن در محیط نامناسب بهداشتی و زیر آفتاب داغ در دو فصل ابتدایی سال می‌دهند تا به تأمین حداقل زندگی خود دست یابند.

این کارگران به علت پایین بودن سطح توسعه‌ی اجتماعی طبقه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، معمولاً خانواده‌های پرجمعیتی را تشکیل می‌دهند که نیاز آنها به درآمد مضاعف را تشدید می‌کند. در چنین شرایطی خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که فرزندان‌شان به عنوان کمک هزینه‌ی زندگی، بدون توجه به کم بودن سن‌شان، به جای تحصیل کردن، در کنار آنها کار کنند. البته این ترجیح نه از سر ناآگاهی نسبت

تحمیل هیچ مخالفتی با آن را ندارند، ولی مجبور می‌شوند در مقابل این اعتصاب عقب‌نشینی کنند و مصوبه‌شان را لغو کنند؛

راه‌گشا است، زیرا حرکتی است تلفیقی. کارگران به هنگام اعتصاب کوشش کردند و موفق شدند بدون این که قدمی از خواسته‌شان عقب بنشینند، علاوه بر حمایت عده‌ی زیادی از مردم شهر، حمایت تعداد زیادی از مسئولین محلی، نماینده‌ی شهر در مجلس و شورای شهر را نیز جلب نمایند و به یک معنی، شهر را با خود همراه کردند و امکان بازداشت و سرکوب اعتصاب را عملاً ناممکن کردند.

امکان تکرار این تجربه، متناسب با شرایط و مقتضیات مکانی و زمانی هر منطقه، در بسیاری از شهرهای کوچک‌تر و حتی مناطقی از شهرهای بزرگ، به هنگام شکل‌گیری حرکت‌های کارگری وجود دارد.

یادداشت:

نگاهی به کارگران کوره‌پزخانه‌ها



در هفته‌ی گذشته قسمت اول یادداشت رفیق جعفر حسین‌زاده در رابطه با وضعیت کارگران کوره‌پزخانه‌ها در ایران، منتشر شد. در این شماره از بولتن قسمت دوم یادداشت وی به شرح زیر تقدیم شما می‌شود:

بازنشستگی:

شرایط و وضعیت بازنشستگی برای کارگران کوره‌پزخانه‌ها تبدیل به یک تابو شده است که باید با تلاش و همبستگی کارگران آن را از بین برد.

فصلی بودن کار کارگران کوره‌پزخانه‌ها که در طی سال حداکثر پنج الی شش ماه با قراردادهای موقت مشغول به کار هستند، موضوع بازنشستگی این گروه از کارگران را با مشکل روبه رو کرده است. طبق گزارش خبری خبرگزاری ایلنا^۱، رییس انجمن صنفی کارگران کوره‌پزخانه‌ی شمس‌آباد در این باره می‌گوید: کارگران کوره‌پزخانه‌ها در بهترین حالت ممکن، چهار ماه از سال توسط کارفرما بیمه می‌شوند.



به اهمیت تحصیل، بلکه از روی ناچاری برای تأمین امرار معاش خانواده است.

کودکان کار اکثراً از دستمزد مناسب برخوردار نیستند و فاقد دفترچه‌ی بیمه خدمات درمانی سازمان تأمین اجتماعی هستند و هیچ‌گونه نظارت و محدودیتی برای کار کردن آنها در کارگاه‌های آجرپزی وجود ندارد. فرزندان خانواده‌های کارگرانی که در کوره‌پزخانه‌ها مشغول به کار هستند با فرض تمایل به رفتن به مدرسه با مشکل تحصیلی روبرو هستند.

کوچ سالانه‌ی کارگران کوره‌پزخانه‌ها، در تحصیل فرزندان این خانواده‌ها تأثیرگذار است و اکثراً آنها نسبت به درس و مدرسه دلسرد می‌شوند. مشکلات دیگر این خانواده‌ها هنگام ثبت‌نام فرزندان‌شان در مدرسه‌ی جدید است. ظرفیت مدارس اطراف کارگاه‌های کوره‌پزخانه‌ها در اکثر مواقع تکمیل است و امکان نام‌نویسی برای این گروه از کودکان کار وجود ندارد و اگر هم ثبت‌نام کنند، فاصله‌ی مدارس مقاطع ابتدایی تا کوره‌پزخانه‌ها بسیار طولانی و حدود چند کیلومتر است.

به این ترتیب، معمولاً فرزندان این طیف از کارگران به خیل صدها هزار کودکان کار در تهران و کلان شهرها می‌پیوندند که پارادوکس و تناقض‌گویی پایدار نظام در تبلیغ تحصیل همگانی کودکان و نوجوانان، و ترک زودرس مدارس و گسترش بی‌سوادی در کشور را به وضوح آشکار می‌سازد. این تراژدی را باید ادامه‌ی همان سیاستی دانست که نوجوانان اکثر روستاییان را با گذاشتن کلید "بهشت" به گردن آنان به میدان‌های جهنمی جنگ می‌فرستاد.

این در حالی است که کار کودک از مصادیق نقض حقوق بشر است و جمهوری اسلامی ایران امضاء کننده‌ی کنوانسیون ژنو مبنی بر ممنوعیت کار کودکان می‌باشد. «کنوانسیون بدترین اشکال کار کودکان» (شماره ۱۸۲) در سال ۱۹۹۹ تصویب شده و در سال ۲۰۰۲ توسط ایران پذیرفته شد. مجموعاً ۱۵۳ کشور آن را به تصویب رسانده‌اند. بر اساس این کنوانسیون، تمامی دولت‌های عضو می‌بایستی اقدامات فوری و لازم را جهت ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودکان به صورت اضطراری به کار بندند. کنوانسیون، بدترین انواع کار کودکان را چنین معرفی می‌کند:

"هر گونه بردگی و یا اعمال شبیه به بردگی از قبیل فروش و داد و ستد کودکان، بندگی به خاطر قرض، رعیتی و کار اجباری از جمله به کار گرفته شدن اجباری کودکان برای:

استفاده در درگیری‌های نظامی

استفاده، فراهم کردن و یا عرضه داشتن کودکان جهت روسپی‌گری، تهیه فیلم‌های پورنوگرافی و یا نمایشات پورنوگرافیک

استفاده، فراهم کردن و یا عرضه داشتن کودکان جهت فعالیت‌های نامشروع و غیرمجاز به ویژه برای تهیه و داد و ستد مواد مخدر،

کارهایی که به خاطر طبیعت و یا شرایطی که انجام می‌گیرند به سلامتی بهداشتی و یا اخلاقی کودکان آسیب رساند.

تعطیلی کوره‌پزخانه‌ها و بیکاری کارگران:

در چند ماه گذشته، با تصمیم دولت و تأیید مجلس، افزایش قیمت حامل‌های انرژی صورت واقعی به خود گرفت و بلافاصله بحران سوخت بر روی ادامه‌ی فعالیت واحدها و کارگاه‌های کوچک کوره‌پزخانه‌ها تأثیر خود را گذاشت و آنها را دچار مشکل و باعث به تعطیل کشاندن تعداد زیادی از کوره‌ها و در ادامه منجر به بیکاری تعداد بیشماری از کارگران این صنعت گردیده است.

۹۵ درصد سوخت کوره‌های آجرپزی از مازوت استفاده می‌کنند. با اجرای طرح دوم هدف‌مندی پارانه، قیمت سوخت کوره‌های آجرپزی چند برابر گردید و هر لیتر سوخت مازوت از ۹۴٫۵ ریال به دوهزار ریال افزایش داشته است. بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، در تعدادی از مناطقی که واحدهای کوره‌پزخانه‌ها فعالیت دارند، این واحدها یکی پس از دیگری اعلام ورشستگی و در آستانه‌ی تعطیلی قرار گرفته‌اند و سرنوشت صدها هزار کارگر با خانواده‌های‌شان، در فضایی از ابهام و بلا تکلیفی قرار گرفته و امرار معاش خانواده‌ها دچار مشکل شده است.

بیشترین فشارها بر روی بخش قابل توجهی از کارگاه‌های کوچکی که به تعداد هشت تا ۲۰ کارگر را مشغول به کار کرده، وارد شده است. از جمله مناطقی که بیشترین صدمه را دیده‌اند، کوره‌پزخانه‌های منطقه‌ی شبستر با تعداد ۶۰ هزار کارگر، کوره‌پزخانه‌های منطقه‌ی رشتخواه با تعداد ۱۰ هزار کارگر، کوره‌پزخانه‌های منطقه‌ی ورامین با تعداد ۲۵۰۰ کارگر، کوره‌پزخانه‌های منطقه‌ی قم با تعداد ۱۱۲۰ کارگر، کوره‌پزخانه‌های منطقه‌ی بروجرد با ۵۰۰ کارگر بوده است.

با این وضعیت تا زمانی که خود کارگران با ایجاد تشکلهای مستقل خود و متحدانه از حقوق و خواسته‌های‌شان برای تغییر شرایط زندگی‌شان وارد عمل نشوند، دیوار مشکلات‌شان سامان نخواهد یافت.

دیگر کشورها:

واقعیت‌های زندگی طبقه‌ی کارگر در بریتانیا نئولیبرال

(قسمت آخر)

نوشته‌ی لیزا مک کنزی

اوت ۲۰۱۳

اگرچه داشتن پول و پول درآوردن موضوع انحصاری تمام اعمال مردان و گفتگوهای‌شان با هم‌دیگر بود، اما داشتن کار، شاخص کوچکی در زندگی‌شان بود. مثلاً فوتبال‌بالیست‌های لیگ برتر، به خصوص فوتبال‌بالیست‌هایی که اهل ناتینگام بودند و پس‌زمینه‌ی مشابهی با آنان داشتند، و آنچه اینان به هم زده بودند، منبع ثابتی برای بحث آنان بودند. مردان مجتمع علاقه‌ی فراوانی به تئوری توطئه برای توضیح رابطه‌ی میان فامیلی‌هایشان، اشراف‌ها، نژادپرستی و موسیقی رپ داشتند.



شرایط کاری نامساعد، سلامت شکننده و شرایط غیربهداشتی گردد. به علاوه، شکاف درآمد فقرا و اغنیا و نارضایتی و سرخوردگی از سیاستمداران مرسوم دائماً عمیق تر می‌شده است. آنچه ما می‌توانیم به حرف انگلس بیافزاییم این است که در سال ۲۰۱۳ این "فضای محدود" با ارزش اجتماعی نیز پیوند خورده است: آنها که از فضای لازم برای ارزشمند شدن برخوردارند، و آنهایی که در پیش‌داوریهای طبقاتی و نابرابری‌های طبقاتی محصورند و در نتیجه بی‌ارزش. اگرچه موقعیت طبقاتی را از نقطه نظر اقتصادی می‌توان فهمید، و نابرابری طبقاتی را می‌توان به اتکای مجموعه‌ی ارتباطات آن با سرمایه تحلیل کرد، اما برای تعلق یافتن به طبقه‌ی کارگر در بریتانیا، یک عنصر فرهنگی نیز عمل می‌کند که در تولید نابرابری طبقاتی دارای اهمیتی برابر با نیروهای مادی اقتصادی تولیدکننده‌ی این نابرابری است. انگلس نشان می‌دهد که پیامدهای افترا و زدن برجسب بی‌ارزش به طبقه‌ی کارگر از مجاری فرهنگی و رسانه‌ها، در ایجاد اشکال جدید تبعیض طبقاتی نقش مرکزی دارند.

در اثر یأس و دشواری‌هایی که طبقه‌ی کارگر با آنها دست به‌گریبان است، همیشه در زیرسطح اجتماعات تهیدستان، خشم جوشانی نهفته است. با این حال در خلال شش سال اخیر ابتلای قطعی و دائم‌التزایدی به نومی‌دی، در میان ساکنان مجتمع وجود داشته است که می‌تواند به‌ناگاه و بی‌هشدار به اشکال خشونت‌بار و خشم‌آگین منفجر شود. ناامیدی و احساس محکومیت به انجام دائمی کارهای شاق، آن هم فقط برای گذر روزانه، مورد تأکید همگی، چه زنان و چه مردان ساکن مجتمع است. زنها زندگی‌شان را به "جنگ با دیوار بتونی" تشبیه می‌کنند. کسی هم نیست که به مسائل آنان گوش دهد و توجه کند. ناامیدی‌های بزرگ زمانی واقع می‌شوند که سرویس‌هایی از بیرون وارد مجتمع می‌شوند، پروژه‌ای را راه می‌اندازند و غالباً با عرضه‌ی کار داوطلبانه روی پروژه، "امیدی کاذب" به آموزش و شغل ایجاد می‌کنند. اما با تمام شدن بودجه یا همین که درمی‌یابند نمی‌توانند به قول‌هایشان عمل کنند، به همان سرعتی که پیدایشان شده بود، غیب‌شان می‌زند. مردان مجتمع ناامیدی‌شان را از دست‌یابی به کاری که بتواند ثبات اقتصادی، و در میان خانواده و دوستان‌شان برای آنان احترام ایجاد کند، ابراز می‌دارند. آنها می‌دانند که اشتغال به کاری با مهارت اندک و دستمزد کم، هویت ارزشمندی که برای زندگی در مجتمع به آن نیاز است، یا حتی امکانات لازم برای داشتن "یک زندگی شایسته" را - که غالباً آرزوی برای آینده است و نه واقعیتی در حال حاضر- به آنان عرضه نخواهد کرد.

اواسط دهه‌ی گذشته آشکار شد که بیشتر خانواده‌ها [ی ساکن مجتمع] امیدی به بهبود وضع نداشتند؛ "همین که بگذرد" و مادام که در اهالی ساکن مجتمع دوستانی، خانواده ای و ؟ باشند خوب است. با این وجود از اواخر ۲۰۱۰



آنها فیلم‌هایی را که باور داشتند وضع آنان را به تصویر می‌کشند، یعنی کسانی که عمداً "پابین نگاه داشته شده" و مانع از کامیابی‌شان شده‌اند، بر روی یوتیوب نگاه می‌کردند. بحث غالباً بر سر حق حمل سلاح و محافظت از قلمرو، "علفهای هرزی" که نوبی "حیات" آنها روئیده بودند، و نپرداختن مالیات به یک البیت فاسد و نژادپرست دور می‌زد. بعضی از این ایده‌ها از جنبشی به نام "آزادمرد"، که آشکارا در همان خط فکری "بقاجویان" امریکا بود، اخذ شده بودند. در این بحث‌ها یک رد قوی ضدیهود نیز وجود داشت، حاکی از این که این عمدتاً جهودها هستند که باید به خاطر عجزشان به عنوان انسان سیاه سرزنش شوند. برخی از مردان این باور را در زندان یافته بودند، اما بیشترشان آن را از اینترنت اخذ کرده بودند. باور به تئوری توطئه حاکی از شدت انزوای این افراد و ناتوانی آنان برای فرار دادن خویش در جامعه، چه به معنای واقعی و چه به معنای ادراکی، بود. آنها سرخورده، خشمگین و درمانده از داشتن پاسخی برای چرایی وضع‌شان بودند.

من در بخش نخست این نوشته به این مسئله پرداختم که چگونه افترا زندگی روزانه‌ی زنان و مردان مقیم مجتمع «سنت‌آن» در ناتینگام را متأثر کرده بوده است. در بخش دوم من به عواقب این افتراها برای جامعه به طور کلی می‌پردازم.

حضور و نمایندگی مردم کارگر و اجتماعات کارگری برای پروژه‌ی نئولیبرالی واجد اهمیت بسیار است، تا با سرزنش فقرا به خاطر ناداری‌شان، امکان این که نابرابری قصر در رود، فراهم آید. انگلس در سال ۱۸۴۴ محرز کرد که سرمایه‌داری لجام گسیخته مسئول "بی‌التفاتی (بی تفاوتی) سبانه و انزوای گیج‌سرانه‌ی افراد در حصار منافع شخصی" است. او متذکر می‌شد که "فضا" که محدود شود، فقرا به نحوی زنده و ناشایست گرد هم می‌آیند. این تشخیص دردآوری است که هنوز باید توضیح داد، نقد کرد و حجت آورد که نابرابری طبقاتی برای جامعه‌ی بریتانیا و هویت بریتانیایی در سال ۲۰۱۳ همان‌قدر مطرح است که در آن زمان مطرح بود. انگلس دریافته بود که نابرابری طبقاتی می‌تواند با فضای زندگی پیوند بخورد، او هم‌چنین دریافته بود که چگونه محدودیت فضا می‌تواند موجب



حاملگی در نوجوانی به راه‌هایی پذیرفتنی و قابل دفاع برای نیل به موفقیت تبدیل می‌شوند: بازگشتی به استعاره‌ی "طبقه‌ی مادون"، که در آن مجتمع‌های سازمانی حکم ورژن مدرن محله‌ی جین هوگارت را خواهند داشت و دو شخصیت اصلی آن، یکی عضو خطرناک و خشونت پیشه‌ی باند گانگستری و دیگری مادر تنهایی است که "رفاه را می‌بلعد". گفتمان این طبقه‌ی مادون و فقدان ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی مشترک نزد اعضای آن، و خودنابودگری خودخواسته و رفتار خودویرانگر آنان، آغازی است برای ابراز یک تهدید واقعی علیه ارزش‌ها و زندگی ملی بریتانیا در پهنه‌ی وسیع آگاهی عمومی، که فقط از طریق اعمال مجازات می‌تواند مهار شود. افزایش سطح بی‌اعتمادی و محرومیت از حقوق [مدنی]، خاصه در محیط‌های کارگری، مشروعیت نظم اجتماعی را تضعیف می‌کند.

[رویدادهای] اوت ۲۰۱۱ در فهم نابرابری و فقدان عدالت اجتماعی در بریتانیا دارای اهمیت بسیار بود. این رویدادها، که به "شورش‌های انگلیس" شناخته شدند، به عوض درخواست واقعی منزوی‌ترین (منفصل‌ترین) مردم بریتانیا برای تغییر، به عنوان جنایتکاری یک طبقه‌ی مادون خطرناک، وسیعاً نکوهش شده‌اند. اما برای ما که در این محیط‌های فقرزده زندگی می‌کنیم، ایداً شگفت نبود که چنین موجی از خشم و ناآرامی در سراسر کشور در این‌گونه اجتماعات وجود داشت.

در نخستین هفته‌ی اوت ۲۰۱۱، مارک دوگان یک مرد ۲۹ ساله، به ضرب گلوله‌ی یک افسر پلیس در توتنهام در شمال لندن، کشته شد. پلیس کوشیده بود که در قامت یک واحد عملیاتی سه‌گانه، که عهده‌دار جنایات مسلحانه در اجتماعات سیاهان است، حکم بازداشتی را به اجرا درآورد. پس از تیراندازی، تظاهرات و راهپیمایی‌ای در لندن علیه پلیس برپا شد که منجر به قریب یک هفته ناآرامی، غارت و شورش در لندن شد و به بسیاری محیط‌های شهری در انگلیس نیز سرایت کرد. دو روز تمام، هشتم و نهم اوت، بی‌نظمی و شورش در درون شهر ناتینگام حکم‌فرما بود. برخلاف شهرهای دیگری که در آنجاها نیز بی‌نظمی‌های مشابهی جریان داشتند، خشم [شورشیان] در ناتینگام متوجه پلیس بود. چندین مقر پلیس در داخل شهر با بمب آتش‌زا به آتش کشیده شدند و ماشین‌های پلیس که در گشت‌زنی بودند، مورد حمله قرار گرفتند.

آنهایی که در آشوب‌ها سهم داشتند، به سرعت و شدت توسط سیستم قضایی "سیاست" شدند. اغلب رسانه‌ها، تقریباً تمام سیاستمداران جریان غالب و مردم معمولی انگلستان نیز آنها را به عنوان فاسد اخلاقی و وحشی محکوم کردند. ماکس هاستینگز در این‌باره در "دیلی میل" نوشت: "رفتار آنان در خیابان‌ها به خرس قطبی‌ای می‌ماند که همین هفته‌ی گذشته به یک اردوی توریستی در نروژ

ترس جای آن بی تفاوتی را گرفت؛ ترس این که اوضاع بدتر شود، بی آن‌که کسی هم وقعی بگذارد، که سیاست دولت این است که عمداً از تعداد مجتمعات سازمانی، و نیز -ولو در اثر مرگ یا حبس و یا به هر دو طریق از تعداد ساکنان این مجتمعات بکاهد. زنان می‌کوشند برای تأمین ایمنی و جلب حمایت با هم همکاری داشته باشند. اما مردان، که پیش‌تر نیز از هم گسیخته بودند، به "یمن" این باور که آنها به خود واگذاشته شده‌اند و بر آنها است که هرچه بیشتر پول دربیارند و این تنها راه دوری جستن از وضعی است که آنان دارند، گسیخته‌تر هم می‌شوند. واقفم که مینویسم "دوری" و نه "برونرفت"، زیرا اشتیاقی برای "برونرفت" از این محیط وجود ندارد. هدف ماندن در این محیط و نیل به موفقیت طبق مفرات و خرده ارزش‌های محلی است. منطق این است: این که در مجتمع کسی باشی بهتر از آن است که در بیرون از آن هیچ کس نباشی.

در این خلأ ناشی از فقدان ارتباطات سیاسی و نبود مراودات، بین گروهی از انسان‌های محروم و منزوی، و جامعه‌ای که آنان این حس را دارند که از آن طرد شده‌اند، جای تعجیبی نیست که روابط با مقاماتی که دولت را نمایندگی می‌کنند، هم پراهمیت و هم مقابله‌جویانه شود. مجتمع، جامعه و مددکاران اجتماعی همگی مورد بی‌اعتمادی اند، با این حال وقتی که این مقامات، خواه به علت تمرکز بخشیدن به بوروکراسی، خواه به علت زیادی کارمند، این قبیل محیط‌های بی‌بضاعت را ترک می‌کنند و سرویس‌های موجود به علت صرفه‌جویی‌های جاری خاتمه می‌یابند، آنگاه دیگر تنها نیروی سرکوب‌گر پلیس باقی می‌ماند که به عنوان یگانه نماینده‌ی دولت برآمد کند. در نتیجه غیض و غضب غالباً متوجه پلیس می‌شود.

بحث من این نیست که دلیلی برای حضور چندان سنگین پلیس در این محیط وجود ندارد؛ واقعیت این است که در مجتمع، خانه‌های تسخیری‌ای وجود دارند که امکان زندگی دیگران در نزدیکی آنها وجود ندارد. فحشا و قاچاق مواد مخدر جریان دارند، و چاقوکشی‌ها و تیراندازی‌هایی که به خشونت‌های مافیایی وصل‌اند، به کرات رخ می‌دهند. اینها عواقب ناخواسته (غیرعمدی) در درون مجتمع و در میان مردمی است که از کم‌ترین منابع برخوردارند، آن هم در شرایط اولاً یوسیدگی اجتماعی درونی و بطنی شده‌ای که به اخراج توده‌گیر از مدرسه می‌انجامد و این یکی با "آموزش خیابانی" جبران می‌گردد، و ثانیاً بیکاری وسیعی که به کار خیابانی کشیده می‌شود.

وقتی گروهی یا جماعتی توسط گروه وسیع‌تری پس زده شود و به مردمی "بی‌ارزش" فروکاسته شود، منبع افتخار و موفقیت آن جماعت محلی خواهد شد و بر سیستم ارزش محلی اتکا خواهد کرد. جنایت، قاچاق مواد مخدر و



خود را در حلقه‌های محلی می‌جویند و به هویتی با معنا برای خویشتن‌شان، برخاسته از مرزهای‌شان، دست می‌یابد.

این ناپایداری ساختاری عواقب توده‌گیری برای زندگی خانوادگی داشته است: چه برای مردان و چه برای زنان، دشوار است که عضوی از یک "خانواده‌ی کامل" (خانواده‌ی درست و حسابی) باشند، زیرا به لحاظ اقتصادی بی‌معنا است. در این قبیل محیط‌هاست که اقتصاد جنایی زیرزمینی شکوفا می‌شود؛ هم‌چنان که در هر محیط دیگری که فاقد امکانات شغلی - امکانات شغلی متضمن خودمختاری (خودسامانی) اقتصادی و احترام به خویشتن - است، شکوفا می‌شود. بیکاری بلندمدت و گسترش مشاغل کم‌دستمزد و پاره‌وقت، تعمیق شکاف میان فقیر و غنی، و ناراضی‌تی و خیال‌زدایی نسبت به سیاستمداران جریان غالب، به معنای ایجاد پوسیدگی درونی و بطنی شده اجتماعی است.

پیامدهای نابرابری، و سپس سرزنش قربانیان نابرابری از طریق بدنام کردن تهیدست‌ترین مردم و اجتماعات در انگلیس، راه به جایی نخواهد برد و مسئله‌ای فزون بر دیگر مسائل این مردم است. بدنام کردن و اعمال تبعیضات ناروا علیه برخی‌ها، در حالی که دیگران از امتیازات ناروایی برخوردارند، جز ایجاد یأس و احساس شکست در میان کسانی که در نظامی ناعادلانه در حال شکستن‌اند، حاصلی نخواهد داشت.

تغییرات سفت و سخت در تأمینات رفاهی چیزی جز چماقی برای کوبیدن تهیدستان نیستند، و تنها به بدتر شدن وضع آنان منجر می‌شوند. چالش پیش‌روی ما اکنون یافتن راه برای سازمان‌یابی و گفت‌وگو در باره‌ی این تبعیضات ناروا است. مقابله با قطع ریاضت‌جویانه‌ی تأمینات در قیاس با مقابله با قدرت و ایدئولوژی نئولیبرال، چالش کوچکی به شمار می‌آید. آینده‌ی ما در سمت چپ باید به گذشته‌مان رجعت کند: این همانا عروج آگاهی و جمع‌گرایی بود که موجب تخفیف برخی از سخت‌ترین شرایط ناشی از سرمایه‌داری متلاطمی که از انقلاب صنعتی سر برآورد، شد و من باور دارم که این تنها باز همان عروج آگاهی است که برخی از بدترین نابرابری‌های این موج جدید سرمایه‌داری متلاطم را تخفیف خواهد داد.

(1) نابرابری و تبعیض نسبت به طبقات اجتماعی، چنان‌که، به عنوان مشتقی از خروار در آثار تاریخ‌دانان، مفسران سیاسی و جامعه‌شناسانی که در طول چندین نسل دغدغه‌ی وضع طبقه‌ی کارگر در بریتانیا را داشته‌اند، از جمله در آثار انگلس، تامسون، آرول، هُگارت، تیموس و تاونسند نمایانده شده است، در بطن تاریخ سیاسی و اجتماعی بریتانیا جا گرفته است.

حمله کرد. آنها به هر کاری دست زدند و برخلاف مورد آن خرس قطبی، کسی هم به این خاطر به آنها شلیک نکرد. این قبیل افاضات متعلق به رسانه‌ها و گفتمان سیاسی، نه شگفت‌آور اند و نه تکان‌دهنده، همان‌گونه که سطح جنایت، خشم و خشونت خیابانی در خلال آن نخستین هفته‌ی اوت ۲۰۱۱، با توجه به طرد تدریجی، خوارداشت و بدنام‌سازی بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر بریتانیا در گذر چندین نسل، نه شگفت‌آور بود و نه تکان‌دهنده.

اعمال سیاست‌های نئولیبرالی به مدت ۳۰ سال بر زندگی خانوادگی عواقب مخربی به بار آورده است؛ بیکاری، بدنامی، خشم، احساس عجز مطلق، و حس قوی از هویت و تعلق برخی از نتایج آنند. در خلال چندین نسل، بوده‌اند برخی سیاستمداران با حسن نیت و برخی هم نه‌چندان با حسن نیت، که عواقب نابرابری جاری در مجتمعات سازمانی را به عنوان یک موضوع اخلاقی تلفی کرده‌اند. آنها رفتار تهیدستان را به خاطر فقرشان نکوهش کرده‌اند و سطح دهشتناکی از خشونت سمبولیک را به تهیدستان، که همین‌جوری هم از محرومیت‌های اقتصادی در رنج‌اند، نثار کرده‌اند. اکنون به عمر چندین نسل است که در بریتانیا برای قلمروهای معینی حصار گذاشته‌اند: محلات زندگی فقرا، محل‌هایی‌اند که فرد باید از رفتن به آن جاها پرهیز کند، البته اگر اصلاً ممکن باشد. دلیل هم نه فقری است که بر این محلات خاص حاکم است، بلکه رفتار مردمی است که در این محلات زندگی می‌کنند.

حصارهایی که گرد مجتمع‌های سازمانی کشیده‌اند، فضای موجود برای ساکنان این مجتمعات را محدود کرده‌اند. فضا می‌تواند موضوعی صرفاً عملی باشد، اما هم‌چنان که پیش‌تر گفتم، این حصارگذاری‌ها هم‌چنین می‌توانند امری اجتماعی و ارزشی باشند: در یک سو کسانی که از فضا برخوردارند تا به این ترتیب قدر بینند، و انسان باارزشی باشند، و در سوی دیگر کسانی که بر اثر پیش‌داوری طبقاتی و نابرابری طبقاتی، محصور شده است. در نتیجه در نظر این بخش از طبقه‌ی کارگر، یعنی آن بخش که از کم‌ترین مهارت‌ها و پایینترین سطح تحصیل برخوردار است، در حالی که از ناکامی هم بس نصیب برده است، زندگی سخت در چارچوب محل زیست او تمرکز می‌یابد و خانواده و شبکه‌ی ارتباط محلی برایش اهمیت بسیار می‌یابد.

اینها به اموری مقبول و قابل قبول تبدیل می‌شوند. و اینجاست که برجسب "طبقه‌ی مادون" به جای طبقه‌ی کارگر می‌نشینند. آنها در دوره‌ای از تاریخ زندگی می‌کنند که به غایت ناستوار است، موقعیت آنان در برابر بازار شکننده است، به مساعده‌های رفاهی و به دولت متکی‌اند تا مگر بتوانند "سرشان را بالای آب نگه دارند". آنها که به عنوان اعضای مفید جامعه تحقیر شده‌اند، ارزش



اخبار خارجی:

را تا سطح بی سابقه ای محدود کند. " معاون او، کارل کلوته هم می گوید: "ما دست به اعتصاب خواهیم زد، ما میرویم تا کل این صنعت را از حرکت باز داریم".

بریتانیا:

فقر مردمان شاغل یک ننگ ملی است



فقر کودکان، همچون همه جا، یکی از خشنترین چهره های فقر در بریتانیا

نیروگاه های برق:

شرکتهای فعال در صنایع اتوماسیون و بخش مهندسی اعلام کرده اند که قادر به تأمین خواست اتحادیه نیستند. ترس این است که اعتصاب اعلام شده عواقب سنگینی برای ساخت دو نیروگاه برق، که هم اکنون هم از برنامه ریزی عقب است، داشته باشد.



اعضای اتحادیه سراسری فلزکاران آفریقای جنوبی خواهان افزایش دستمزد

رشد بطئی اقتصاد آفریقای جنوبی تا حدودی ناشی از کمبود برق است، از این رو دولت از اتحادیه ها خواسته است از اعتصاب بپرهیزند.

فیض موتامبی، وزیر ارتباطات آفریقای جنوبی، در جریان گزارشی به مجلس ابراز داشت: "ما برای آن که این اعتصاب واقع نشود، به حمایت از تمامی کسانی که از وضع حاضر متضرر شده اند، خواهیم شتافت." هزاران تن از معدنکاران بزرگترین منابع پلاتینیوم آفریقای جنوبی در روزهای اخیر به سر کار خود برگشتند.

با بازگشت این کارگران به سر کار در روز چهارشنبه گذشته، 25 ژوئن، طولانی ترین اعتصاب در تاریخ آفریقای جنوبی خاتمه یافت. این اعتصاب 5 ماه به درازا انجامید و در طول آن کارگران دستمزدی دریافت نمی کردند.

تخمین زده می شود که این اعتصاب برای کارفرمایان حدود 24 میلیارد راند (حدود 2.4 میلیارد دلار) و برای کارگران 11 میلیارد راند (1.1 میلیارد دلار) به صورت عدم دریافت دستمزد، هزینه داشته است.

کمیسیون "حداقل حقوق" اعلام کرد: " میلیونها خانوار در بریتانیا در خط فقر زندگی می کنند، در حالی که حداقل یکی از اعضای آنها به کار مشغول است." دکتر جان سنتامو، اسقف اعظم شهر یورک و رئیس کمیسیون نامبرده، این وضعیت را "یک ننگ ملی" نامیده است.

دولت بریتانیا باید کاهش یک میلیون کارگر حداقل بگیر تا سال 2020 را یکی از اهداف خود قرار دهد. کمیسیون حداقل حقوق همچنین بر این نظر است که دولت باید به کارمندان خود دستمزدی درخور زندگی بپردازد.

کمیسیون "حداقل حقوق" سازمان مستقلی است که نمایندگان کارفرمایان، اتحادیه ها و سازمانهای مدنی در آن عضویت دارند. کمیسیون اعلام کرده است که "اکثر فقرا در بریتانیا شاغل اند." اسقف اعظم یورک در مصاحبه ای با بی.بی.سی. گفت: "حق نیست کسانی تمام اوقاتشان را کار کنند، اما باز در فقر بگذرانند."

مطابق داده های کمیسیون، 6.7 میلیون نفر از 13 میلیون نفری که در فقر زندگی می کنند، از خانواری است که حداقل یک نفر در آن شاغل است.

آفریقای جنوبی:

اعلام اعتصاب فلزکاران

اتحادیه سراسری فلزکاران آفریقای جنوبی اعلام کرده است که روز 1 جولای دست به اعتصاب خواهد زد. این اتحادیه که فلزکاران و دیگر صنعتگران آفریقای جنوبی را نمایندگی می کند، خواهان افزایش حقوقی برابر 12 درصد برای 22 هزار تن از 230 هزار عضو خویش شده است.

اتحادیه می گوید که پس از تقلیل خواست خود از 15 درصد به 12 درصد [و عدم پذیرش این درخواست جدید] دیگر اعتصاب اجتناب ناپذیر شده است. دبیرکل اتحادیه مذکور می گوید که "اتحادیه آماده است به خیابانها بیاید و کار خود



اخبار داخلی:

تشریح مطالبات کارگران معدن سنگ آهن مرکزی این شهرستان اظهار کرد: کارگران انتظار دارند بعد از احداث کارخانجات جوار معدنی، سهام معدن در قالب شرکت تعاونی توسعه شهرستان بافق به مردم این شهرستان تعلق بگیرد.

با عقب نشینی دولت گام بعدی مطالبه کارگران معدن سنگ آهن بافق رقم خورد:

خواستار واگذاری سهام معدن

به مردم این شهرستان هستیم

گفتنی است تحصن بیش از پنج هزار کارگر معدن سنگ آهن مرکزی بافق در اعتراض به واگذاری ۲۸/۵ درصد از سهام این معدن به بخش خصوصی از تاریخ ۲۷ اردیبهشت آغاز شده بود و بیش از ۳۹ روز به طول انجامید. این اعتراض صنفی ظهر امروز با تحقق مهم‌ترین مطالبه کارگران مبنی بر لغو واگذاری سهام معدن پایان یافت.



تجمع کارگران سیمان آبیک



جمعی از کارگران کارخانه سیمان آبیک صبح امروز (چهارم خرداد ماه) در اعتراض به کاهش حقوق و سایر مطالبات صنفی‌شان در محوطه کارخانه مقابل سالن غذاخوری کارخانه تجمع کردند.

کارگران انتظار دارند بعد از احداث کارخانجات جوار معدنی، سهام معدن در قالب شرکت تعاونی توسعه شهرستان بافق، به مردم این شهرستان تعلق بگیرد. سخن‌گوی شورای اسلامی شهرستان بافق با اشاره به پایان اعتراض صنفی کارگران معدن سنگ آهن مرکزی بافق بعد از گذشت ۳۹ روز از آغاز اعتراضات، از مهلت دوم‌ماهه کارگران به دولت برای تعیین سرنوشت نهایی ۲۸/۵ درصد از سهام این معدن خبر داد.

یکی از کارگران در توضیح علت اعتراض کارگران سیمان آبیک، به ایلنا گفت: تجمع صنفی کارگران سیمان آبیک در اعتراض به بی‌توجهی کارفرمای کارخانه نسبت به اجرای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور و بازنگری در محاسبه حقوق و سایر مزایای قانونی است.

محمد عباسی بافقی در این باره به ایلنا گفت: محمد میرمحمدی، استاندار یزد (چهارشنبه ۴ تیر) در جمع کارگران متحصن معدن سنگ آهن مرکزی بافق حاضر شد و نامه اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور و علی طیب نیا، وزیر امور اقتصادی و دارایی مبنی بر لغو واگذاری ۲۸/۵ درصد از سهام این معدن به بخش خصوصی را در اختیار کارگران قرار داد.

او با بیان این‌که قانون مشاغل سخت و زیان‌آور در مورد کارگران کارخانه سیمان آبیک از سال ۸۷ اجرایی نشده است، در ادامه افزود: اخیراً در کارخانه سیمان آبیک چند فیلتر هوا و دستگاه‌های تصفیه آب در حال نصب هستند تا از این طریق این کارخانه به عنوان واحد نمونه صنعت پاک معرفی شود.

وی تصریح کرد: جهانگیری و طیب نیا در این نامه ضمن اشاره به مصوبه هیأت دولت مبنی بر «لغو موقت» واگذاری ۲۸/۵ درصد از سهام معدن، تعیین سرنوشت نهایی آن را بر عهده استاندار یزد قرار داده‌اند.

این کارگر گفت: هرچند کارگران سیمان آبیک متوجه اهمیت ارتقا استانداردهای ایمنی و بهداشتی محل کار خود هستند اما در عین حال نگران نیز هستند که مبادا این مسئله بر سوابق «سخت و زیان‌آور» بودن شغل آنها تأثیر منفی بگذارد.

به گفته عباسی بافقی، کارگران متحصن بعد از سخنرانی استاندار یزد و نمایندگان‌شان به سر کار خود بازگشتند.

سخن‌گوی شورای اسلامی شهرستان بافق در پایان در



همچنین اضافه‌کاری اجباری و عدم تحقق قانون ارتقاء بهره‌وری و نیز تفاوت کارانه‌ی پزشکان با پرستاران، از دیگر دلایل تجمع این پرستاران مقابل مجلس شورای اسلامی عنوان شد.

به گفته‌ی پرستاران تجمع‌کننده، تفاوت کارانه‌ی پرستاران با پزشکان در بسیاری موارد به بالای ۱۰۰ میلیون تومان می‌رسد.

به اعتقاد وی، اعتراض کارگران در ساعات استراحت کار انجام می‌شود که به روند تولید کارخانه آسیبی وارد نشود. او در خاتمه گفت که اعتراض صنفی دیروز کارگران به مدیر عامل در حالی خاتمه یافت که به درخواست ایشان ۲۰ تن از کارگران به نمایندگی از سایر کارگران به دفتر ایشان برای حل مشکلات دعوت شدند که در نهایت به نتیجه مطلوبی نرسید.

تجمع مربیان حق‌التدریسی در مقابل مجلس



به گزارش خبرگزاری ایلنا، تعدادی از مربیان حق‌التدریسی مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، در پی عدم اجرای مصوبه‌ی سال ۹۱ مجلس در خصوص تبدیل وضعیت‌شان، صبح روز سوم تیرماه ۱۳۹۳ در مقابل مجلس تجمع کردند. تجمع کنندگان خواستار پیگیری اجرای مصوبه‌ی سال ۹۱ مجلس در خصوص تبدیل وضعیت مربیان حق‌التدریسی مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای از سوی نمایندگان مجلس هستند.

استفاده از گاز آرسنیک غیر استاندارد در پالایشگاه مجتمع مس سرچشمه

40 کارگر راهی بیمارستان شدند

حدود ۴۰ کارگر پالایشگاه مجتمع مس سرچشمه‌ی رفسنجان به دلیل مسمومیت با گاز آرسنیک به بیمارستان گودرز یزد منتقل شده‌اند.

یکی از کارگران مسموم شده با اعلام این خبر به ایلنا گفت: "مسئولان پالایشگاه درصد گاز آرسنیک حوضچه‌ها را به قصد آنالیز بهتر مس افزایش داده بودند"، در حالی که گاز آرسنیک استاندارد نبوده است.

وی با اشاره به آماری که از سوی مسئولان حراست پالایشگاه مجتمع مس سرچشمه در اختیار کارگران قرار گرفته است، افزود: ۱۹۴ تن از کارگران به مسمومیت با گاز آرسنیک مشکوک بودند اما بعد از آزمایش‌هایی که از آنها گرفته شد حدود ۴۰ تن از آنان به بیمارستان گودرز یزد منتقل شدند.

تجمع بازنشستگان فولادخوزستان مقابل مجلس

جمعی از بازنشستگان ذغال سنگ و فولاد اصفهان و کرمان با تجمع در مقابل مجلس شورای اسلامی خواستار رفع مشکل پرداخت حقوق بازنشستگی خود شدند.

این بازنشستگان با استناد به بند ۵۹ قانون بودجه‌ی ۱۳۹۳ کل کشور، خواستار دریافت به موقع حقوق خود هستند.

به گزارش «ایرنا» در یکم تیرماه، یکی از این تجمع‌کنندگان گفت: حدود سه سال است که حقوق بازنشستگان ذغال سنگ و فولاد شهرهای اصفهان، کرمان و همچنین بازنشستگان معادن اهواز، شاهرود و طیس را به دلیل مشکل قانونی به صورت مرتب پرداخت نمی‌کنند.

وی افزود: ما بازنشستگان کشوری دارای کد بازنشستگی کشوری هستیم اما سازمان بازنشستگی کشوری تاکید دارد که ما باید حقوق بازنشستگی خود را از صندوق بازنشستگی فولاد کشور دریافت کنیم.

این تجمع‌کننده خاطر نشان کرد که صندوق بازنشستگان فولاد نیز یک ماه حقوق به ما پرداخت می‌کند و دو ماه بعدی پرداخت نمی‌کند و مشکل را به گردن سازمان بازنشستگی می‌اندازد.

وی یادآور شد: ما تجمع کنندگان خواستار اجرای کامل قانون بودجه سال‌های ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ هستیم.

تجمع پرستاران مقابل مجلس

به گزارش خبرگزاری مهر در چهارم تیرماه، نمایندگان بیمارستان‌های تهران در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات آنها، در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

بر اساس این گزارش، تجمع‌کنندگان که حدود ۵۰ تن به نمایندگی از بیمارستان‌های مختلف تهران بودند، علت تجمع خود را عدم اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری که هفت سال پیش توسط مجلس شورای اسلامی تثبیت شد، اعلام کردند.



فعالیت شهرک های صنعتی کردستان به ۱۰ درصد رسید



استان کردستان با بیکاری گسترده روبروست ،
شهرک های صنعتی این استان تنها به اندازه
۱۰ درصد از پتانسیل خود فعالیت و بازدهی دارند.

رییس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان
کردستان از کاهش فعالیت شهرک های صنعتی این استان
تا ۱۰ درصد خبر داد.

شاکر ابراهیمی در این باره به ایلنا گفت: در سطح استان
کردستان فقط چهار کارگاه بیش از ۱۰۰ کارگر دارند. دیگر
کارگاه ها با کمتر از ۲۰ کارگر مشغول به کارند.

این فعال کارگری با اشاره به انفعال شوراهای اسلامی
کار در استان کردستان افزود: تعداد و فعالیت شوراهای
اسلامی کار به حداقل رسیده است. در حال حاضر تنها ۱۶
شورای کار در کردستان فعالیت دارند در حالی که این تعداد
باید به ۶۰ تا ۵۰۰ برسد.

وی با بیان این که کارگران استان کردستان از محرومترین
کارگران کشور هستند، تصریح کرد: کارگران این استان
کمترین توقعات، بیشترین توقع کارگران کردستان، حداقل
دستمزد مصوب دولت است. در این شرایط رسیدگی به
وضعیت کارگران کردستان هزینهی چندانی نخواهد داشت
اما مشخص نیست چرا به به وضعیت اشتغال استان
کردستان هیچ کمکی از طرف نهادهای دولتی نمی شود.

تجمع اعتراضی کارگران در کارخانهی شیشه آبگینه

یکی از کارگران کارخانهی شیشهی «آبگینه» قزوین از
پرداخت نشدن سه ماه حقوق کارگران شاغل در این واحد
تولیدی خبر داد.

به گزارش ایلنا، این کارگر گفت: مطالبات کارگران این واحد به
نیمی از حقوق اسفند ماه سال ۹۲، و حقوق اردیبهشت و
خرداد سال ۹۳ مربوط می شود.

وی ادامه داد: علاوه بر این کارفرمای این واحد تولیدی یک
ماه عیدی سال گذشتهی کارگران را پرداخت نکرده است.



این کارگر شیشهی آبگینه با بیان این که تا پیش از این،
کارگران این واحد تولیدی حداکثر تا ۱۵ اسفند ماه، همه
حقوق اسفند و عیدی پایان سال خود را دریافت می کردند،
افزود: اما امسال با گذشت سه ماه از سال جاری کارگران
هنوز بخشی از حقوق اسفند ماه و حق عیدی خود را
دریافت نکرده اند.

وی با ابراز نگرانی از امنیت شغلی کارگران گفت: این
کارخانه حدود ۱۰۰ کارگر رسمی و ۲۰۰ کارگر قراردادی با
سابقه دارد که وضعیت پیش آمده، آنان را نگران تأمین
معاش و امنیت شغلی خود کرده است.

شرکت پایندان

ناتوان از پرداخت حقوق کارگران

به دلیل مشکلات اقتصادی نزدیک به شش ماه از حقوق
معوقهی حدود ۴۰۰ کارگر شاغل در این شرکت پرداخت
نشده است.

به گفتهی یکی از کارگران فاز ۱۳ «شرکت پایندان» منطقهی
عسلویه، هنوز نزدیک به شش ماه از حقوق معوقهی حدود
۴۰۰ کارگر شاغل در این شرکت پرداخت نشده است.

این کارگر فاز ۱۳ شرکت پایندان در گفت و گو با ایلنا گفت:
پرداخت معوقات کارگری بارها توسط کارگران تکرار شده و
این خواسته در حالی است که این موضوع ابتدایی ترین
خواستهی آنها را تشکیل می دهد.

وی با بیان این که شرایط فیزیکی و محیطی حاکم بر کمپها



کفت و گو:

مبارزه برای لغو کار کودک



نیز مطلوب نیست، عنوان کرد: در کنار مسائل مادی، مسائل رفاهی- غیرمادی- نیز بر بالا بردن روحیه و انگیزه‌ی کارگران با شرایط کاری دشوار اثر می‌گذارد.

توضیحات کارفرما

در پی اطلاع از شش ماه حقوق معوقه‌ی کارگران فاز ۱۳ شرکت پایندان، مسئولان این شرکت حاضر به پاسخ‌گویی شفاهی به پرسش‌های خبرنگار ایلنا مبنی بر تأیید و یا تکذیب خبر و دلایل بروز آن و تدابیر آتی شرکت جهت جلوگیری از بروز چنین اتفاقاتی که با معیشت صدها کارگر در ارتباط می‌باشد، نشدند و ضمن تردید در هویت خبرنگاری خواستند تا موضوعات مطرح شده طی مکاتبات رسمی با آن شرکت مطرح و پاسخ داده شود.

در نامه‌ای که از سوی شرکت پایندان به خبرنگاری ارسال شد، موضوعات مطرح شده بدین شرح گزارش شده است:

۱- طی سال‌های اخیر به دلیل تحریم‌های اعمال شده (کاهش درآمدهای نفتی) و همچنین تورم غیرقابل پیش‌بینی، جریان نقدینگی در پروژه‌ها کند و عدم توازن بین درآمدها و هزینه‌های پروژه، آنها را دچار رکود اساسی کرد که این شرکت قبلاً از این مسئله مبرا بوده است.

۲- به دلایل بازگو شده، مشکلاتی در خصوص تأمین حقوق شاغلان در پروژه‌ها بروز نموده و تأخیراتی نیز حادث شده که منجر به تعدیل نیرو نیز گردیده است. اگر چه این شرکت تمام تلاش خود را به عمل آورده که این مشکلات کم‌ترین آسیب را به مجموعه‌ی پرسنل تحت نظر خود داشته باشد.

به نقل از سایت کانون مدافعان حقوق کارگر

در آستانه‌ی روز جهانی لغو کار کودک (۱۲ ژوئن) مصاحبه‌ای داشتیم با دو تن از فعالان حقوق کودک، حسین میربهراری و محمد لطفی که از فعالان جنبش لغو کار کودک هستند و در جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان مشغول به فعالیتند. از آنان در مورد جنبش لغو کار کودک پرسیدیم.

با سلام و تشکر از حضور شما در این بحث؛ مطابق با آماري که در کنفرانس محو کار کودک در برزیل در سال قبل ارائه شد، ادعا شد از سال ۲۰۰۰ تا کنون کار کودک در سطح جهان ۳۰ درصد کاهش داشته است. نظر شما در مورد این آمار چیست؟

میربهراری: با سلام و تشکر از ترتیب دادن این مصاحبه؛ ابتدا باید نگاهی کلی به مسئله‌ی آمار در سطح جهانی داشته باشیم و بعد می‌توان به محتوای این آمار پی برد و اشاره کرد که آیا این آمار درست است یا نه. آمار در سطح جهانی در دست کسانی است که صاحبان زور و سرمایه‌اند.

طبیعی است که آنها برای آنکه وضعیت را خطرناک و وخیم نشان ندهند، مجبورند در سطح آمار رسمی اعداد و ارقام را جوری را در معرض دید عموم بگذارند که آحاد جامعه از وضع اسفناکی و بحرانی که دچارش هستند و آگاه نشوند یا رم نکنند.

اتفاقاً در همین دورانی که اینها این آمار را می‌دهند بحران جهانی سر به فلک کشیده و بنگاه‌های اقتصادی و سرمایه در سطح جهان آن‌چنان درگیر بحران هستند که دست به دامان مراجع قدرت و پولی می‌شوند تا این بحران را از سر بگذرانند. باین وجود چطور ممکن است جریانی که در مسیر حیاتش نیاز به وجودش دارند -منظورم کار کودک است- این همه سطحش آمده باشد پایین.



آقای لطفی وضعیت آمار کودکان کار در ایران چگونه است؟

لطفی: همان‌طور که آقای میربهراری گفتند اگر بخواهم در مورد آمار داخلی صحبت کنم، مشخصاً از بعد از تشدید اعمال سیاست‌های تعدیل ساختاری، تقریباً از ابتدای دولت نهم به خصوص در مرحله دوم آن، این شیب شدیدی که برای اعمال این سیاست‌ها اتفاق افتاد، فقر را به شدت در جامعه گسترش داد و تاثیر تورم و بیکاری را عملاً در آن‌جای او می‌بینیم که بچه‌ها حتاً همان چند ساعتی را که می‌آمدند و درس می‌خواندند، دیگر نمی‌توانند بیایند. این چیزی است که با آن مستقیماً درگیر هستیم و در سطح منطقه هم که مشخصاً دیده می‌شود. آمار هم آقای حاج بابایی دادند که ۳۳ درصد از ۱۹ میلیون کودکانی که لازم‌التعلیم‌اند، الان از تحصیل دور شده‌اند. به چه دلیل دور شده‌اند؟ تورم و فشارهای اقتصادی قطع به یقین یکی از دلایل این مسئله است مگر که این توقع داشته باشیم این شش یا هفت میلیون نفر (۳۳ درصد ۱۹ میلیون) معلم خصوصی گرفته باشند که مدرسه نمی‌آیند یا در کانادا اپلای کرده‌اند و مشغول تحصیل هستند!

شما خود را از فعالان جنبش لغو کار کودک معرفی می‌کنید. این جنبش چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

میربهراری: به اعتقاد ما در جامعه جریانی جدی وجود دارد که با پدیده کار کودکان مخالف است و در پراتیک اجتماعی و در جریان کار هر روزهاش به دنبال این است که به این پدیده پایان دهد. در حقیقت این پدیده شوم را از تاریخ حذف کند.

در جهانی که ما زندگی می‌کنیم جهان متشکل از دو قطب متضاد کار و سرمایه است. در این جهان جنبش‌های اجتماعی و توده‌ای وجود دارند که خواسته‌ها و مطالبات مختلفی دارند. در حوزه زنان، کودکان، کارگری و دیگر بخش‌های جامعه. جنبش لغو کار کودک یکی از این بخش‌هاست که در حقیقت به دنبال یک مطالبه‌ی عام و خواسته‌ای است که اکثریت جامعه (که این روزها به آن ۹۹ درصدی‌ها می‌گویند) به دنبال آن است و آن لغو کار کودک است که پدیده‌ای فراوان و چشم‌گیر است.

۵,۵ میلیون کودک در جهان قربانی برده‌داری نوین هستند

نتایج بررسی‌های یک سازمان حقوق بشری نشان می‌دهد در حال حاضر ۲۱ میلیون نفر از جمله ۵,۵ میلیون کودک به کارهای سخت و طاقت‌فرسا مشغول هستند. کسانی که از این افراد بهره‌کشی

وقتی می‌گوییم آمار کودکان کار پایین آمده یعنی سطح رفاه اجتماعی بالا رفته است. نگاهی به سطح رفاه اجتماعی در سراسر جهان بیاندازیم، می‌بینیم که افت کرده، نه تنها در کشورهای فقیر و تحت سلطه، حتاً در کشورهای غنی، پیشرفته و متروپل که صاحب صنعت و سرمایه‌ی هنگفت جهانی هستند. نتیجتاً به نظرم این آمار دروغی بیش نیست. اگر بخواهیم چشمان را باز کنیم در ابتدای دهه‌ای که در آن هستیم حداقل جریان رشد و افزایش نیروی کار در سطح جهانی عدد بالای ۱۵ درصد را نشان می‌دهد. زیرا میل صاحبان قدرت و سرمایه‌ی جهانی به مصرف نیروی کار ارزان آن‌چنان شدید است که در کشورهای فقیر در حال توسعه، در آسیا و آسیای جنوب شرقی می‌توانیم ببینیم که چقدر کودک رانده شده‌اند به صف کودکان کار و در کشور خودمان هم همه مستحضرند که حداقل از موقعی که ما در این عرصه فعالیت می‌کنیم کم‌کم اگر این رقم دوبار برابر نشده باشد، لااقل ۵۰ درصد افزایش داشته است.

معاون فرهنگی اجتماعی شهردار مشهد از اجرای طرح جمع‌آوری و ساماندهی کودکان خیابانی در شهر مشهد خبر داد.

به گفته‌ی ایشان حضور کودکان خیابانی جلوه‌ی شهر را نازیبا می‌کند در شهری که سالانه میزبان ۲۲ میلیون زائر است، باید برنامه‌ریزی‌های بهتر و اصولی انجام داد تا بتوان حضور این کودکان را کم‌رنگ کرد.

به گفته‌ی مسئولان، روزنامه‌فروش‌های سر چهارراه‌ها زیر نظر بهزیستی اداره می‌شوند. طرح فروش روزنامه از سوی کودکان کار از سال ۸۳ ابتدا با انعقاد قراردادی با روزنامه‌ی خراسان شروع شد و با مشاهده‌ی موفقیت‌هایی در این زمینه با هماهنگی با استانداری، فرمانداری، شهرداری و دادگستری این طرح تا امروز ادامه دارد. همه‌ی این کودکان کمتر از ۱۸ سال هستند و روزانه درصدی از فروش روزنامه را دریافت می‌کنند.

وی با اشاره به سن کودکان کار روزنامه‌فروش یادآور شد: سن قانونی این کودکان روزنامه‌فروش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تعریف شده و طبق ضوابط قانون کار به‌کارگیری افراد کمتر از ۱۵ سال ممنوع است.

در صورت تمایل و علاقه‌ی صددرد به تحصیل، این کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله برای ادامه‌ی تحصیل از جانب بهزیستی به آموزش و پرورش معرفی می‌شوند. (خبرگزاری ایسنا)



بهره‌کشی می‌کنند سالانه معادل ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد دارند. طبق این گزارش بیشترین افرادی که به کار اجباری و سخت مشغول‌اند در کشورهای هند، موریتانی، پاکستان و نیپال زندگی می‌کنند.

لطفی: در تایید حرف دوست‌مان، در واقع می‌توان گفت جهان پر از جنبش‌های مختلف است که خواسته‌های متفاوتی دارند. مثلا وقتی در حوزه‌ی زنان وارد می‌شوی یک سری جنبش‌ها وجود دارد که ماهیت‌های متفاوتی دارند که می‌توانند در خدمت نظم موجود قرار بگیرند یا می‌توانند در نظم موجود را اصلاح کند یا در راستای از بین بردن نظم موجود باشند. حالا در حوزه‌ی حقوق کودک هم همین‌طور است. آنها در زمینه‌ی کار کودک موضوع‌گیری‌های متفاوتی می‌کنند. بعضی‌هاشان می‌گویند که کار کودک قابل لغو نیست. -این جنبشی است که وجود دارد- چون قابل لغو نیست پس ما بیایم به بچه‌ها یک سری خدمات به این بچه‌ها بدهیم. غیر قابل لغو بودن در کارشان مستتر است. بعضی دیگر می‌گویند نه؛ قابل لغو هست ولی الان قابل لغو نیست.

اینها هم‌چنان مسئله را به تاریخ می‌سپارند و معتقدند که بالاخره روزی کارکودک لغو می‌شود. اینها درکی خطی از تاریخ دارند. هیچ تاریخ مشخصی هم به ما نمی‌دهند که ما برویم و آن روز بیایم. یک سری هم هستند که می‌گویند نه؛ همین امروز قابل لغو است. پس این جنبش‌ها با توجه به این‌که چگونه خود کارکودک، عوامل و شرایط از بین رفتنش را تحلیل می‌کنند، به شکل‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. جنبش لغو کار کودک همان‌طور که از اسمش پیداست، در گام اول قائل به امکان لغو کار کودک است. یعنی می‌گوید کار کودک همین امروز قابل لغو است حالا باز سنوالب بعدی که مطرح می‌شود این است که در نظم موجود قابل لغو است یا اساسا باید این نظام از بین برود و بعد این اتفاق بیافتد.

پاسخ به این سوال گام‌های عملی و تئوری مختلفی را ایجاد می‌کند. ما خودمان را بخشی از جنبش لغو کارکودک می‌دانیم که یعنی که در گام اول معتقدیم که کار کودک قابل لغو است.

آقای میر بهاری: در ادامه‌ی صحبت‌های آقای لطفی باید بگویم که جنبشی که از آن صحبت می‌کنیم در راستای یک مطالبه‌ی کلی‌تر است. مطالبه‌ای که فکر می‌کنیم اساسی‌تر و بنیادی‌تر است و پدیدار شده و آن جنبش لغو کار مزدوری است. این واقعیت است که سیستم موجود هر روز سعی می‌کند آن را مهار کند و به آن ... بزند با انواع واقسام ترفندها چه ساختن بنگاه‌ها و سازمان‌های زرد و چه با سرکوب مستقیم. و مهار کردن پیش‌روهای جنبش. ما معتقدیم که این خواسته‌ای عمومی است که بر می‌گردد به قرن ۱۹. آنجایی که فعالان جنبش کارگری و

زنان این مطالبه را مطرح می‌کنند و از آن روز تا کنون در حقیقت در یک فراز و نشیب تاریخی به دست‌آوردهایی نیز رسیده است. شاید مستقیم نه ولی غیر مستقیم با فشاری که بر سیستم و دولت‌ها وارد کرده، وادارشان کرده که به درجاتی عقب‌نشینی کنند در حوزه‌هایی مثل سن کودکان کار، ساعات کار کودکان و در نهایت پیمان‌نامه‌ای تصویب شد که مجموعه‌ای مطالبات حقوقی است که به زعم ما از زاویه‌ی دولت‌ها و سیستم رسمی قابل اجراست. ما کماکان نقدها را به این پیمان‌نامه هم داریم.

بعضی معتقدند که کار کودک قابل لغو است اما در زمانی دور که شاید تاریخش را هم ندانیم. ما معتقدیم مطالبه‌ی لغو کار کودک بخشی از مطالبه‌ی عمومی جامعه است که پیشروی این عرصه، جنبش کارگری است که رسیدن به این خواسته را در دستور کار خود قرار داده است. از این زاویه که در حقیقت، در بخش‌هایی از جهان فشار و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر سیستم را تا آن درجه عقب برده که کار کودک در بخش‌های از کشورهای متروپل ممنوع شده است. این به این معنی است که نه فقط نهادهای رسمی و دولتی هستند که مراقب این دست‌آورد اجتماعی هستند، بلکه خود جامعه نیز به این مسئله واکنش نشان می‌دهد و مقابل هر جور بهره‌کشی و استثمار کودکان می‌ایستد. ممکن است شما بگویید که حتا در امریکا هم هنوز باز هم از کودکان سوءاستفاده می‌شود. این در واقع بازپس‌گیری مطالبه یا خواسته‌ای است که بورژوازی به جنبش‌های اجتماعی و طبقه‌ی کارگر تحمیل می‌کند و می‌خواهد هر جا که باشد از این نیروی کار ارزان بهره بگیرد.

بحث کلی ما این است با توجه به توان و امکانات تولیدی که جهان امروز دارد، قادر است از این بخش از نیروی کار اجتماعی صرف‌نظر کند. به شرط آن‌که مقابله‌ی اجتماعی همان‌قدر پرتاثیر باشد. یعنی توازن قوای اجتماعی به حدی باشد که این سیستم را تا این مرحله عقب ببرد که از مواهبی که توسط بشر تولید می‌شود برای ممانعت از کار کودکان بهره ببرند. این مسئله را می‌توان در چند بند ساده و اجرایی طرح کرد که در بعضی جاهای دنیا رسم است مثل بیمه‌ی تحصیلی، که هر کودکی به محض تولد مشمول این حق می‌شود و بیمه‌ی خدمات اجتماعی و تکمیلی که شاغلان جامعه مشمول آن هستند و بیمه‌ی بیکاری که کمک می‌کند خانواده‌ای که توان معیشتی ندارد تحت فشار، کودکش به کار گمارده نشود. چرا که در بسیاری از کشورهای فقیر و ضعیف همین عاملی خواهد بود که کودکان از محیط اصلی کودکی جدا شوند و به محیط‌های کار گسیل شوند.

یعنی اگر این بیمه‌ها شامل حال کودکان شود، کار کودک لغو می‌شود؟



حال برویم سر بخش ذهنی. منظورم از این بخش آدم‌هایی است که باید بروند دنبال این ایده و بتوانند مسئله را تغییر دهند. یعنی نیروهای اجتماعی که به این آگاهی و ضرورت تغییر رسیده‌اند. و به این شکل رسیده‌اند که بتوانند این مسئله را پیش ببرند.

در این بخش است که ضعف وجود دارد. این‌جاست که کار ما شروع می‌شود. یعنی جایی که بحث سازماندهی و تشکل، اولویت هر نیروی اجتماعی می‌شود که می‌خواهد هر امر اجتماعی را پیش ببرد. ولی این امر مشخصی که ما به آن می‌پردازیم.

میربهراری: حالا به این سئوال‌تان برگردیم که آیا فقط بیمه‌ی تحصیلی و اجتماعی قادرند جلوی کار کودک را بگیرند؟ بیاییم از زاویه‌ی دیگری مسئله را نگاه کنیم. همان طور که آقای لطفی گفتند آن نیرویی که اسمش را گذاشتند ذهنی یا پشتوانه‌ی عملی برای اجرای چنین قوانینی، باید وجود داشته باشد ما معتقد نیستیم که تنها هنگامی که روی کاغذ نوشته می‌شود به خصوص از طرف دولت‌ها، قضیه مرتفع می‌شود. ما معتقدیم این جامعه است که می‌تواند و باید این حق را بگیرد و در دست خودش نگه دارد.

چه عواملی باعث می‌شود که این حق در بخش‌هایی از دنیا وجود نداشته باشد؟ به نظر من یکیش این است که جامعه را به درجه‌ای کشانده‌اند که این باور را از دست داده است که این قضیه همین امروز ممکن است. وگرنه جهان در سیر حرکتش، در ساز و کار تولید و توزیع ثروت اجتماعی، به درجه‌ای رسیده که این ایده را داشته باشد که استفاده از کار کودک یعنی سوءاستفاده از تمام نیروی کاری که در جامعه است.

ساز و کار تولید سرمایه در جهان تنها کالا را تولید نمی‌کند بلکه اندیشه را هم تولید می‌کند. درحقیقت اندیشه‌ی ضداجتماعی‌ای که باعث می‌شود کودکان را به کار بگیرند، هم بازتولید می‌شود. با ابزار و رسانه‌هایی که دارند طبعاً این ایده را بازتولید می‌کنند که اگر کودک کار نکند خانواده‌اش فقیر می‌مانند.

ولی حقیقت این است که اگر کودک کار نکند، سود بیشتر ارزش بیشتری نصیب سرمایه نخواهد آمد. جبری که از طریق فقر نصیب خانواده می‌شود چیزی است که از طریق سیستم به خانواده‌ها تحمیل می‌شود. اگر بخواهم بحث را جمع‌بندی کنم بحث ما این نیست که تنها روی کاغذ این مواد مستند نشود بلکه فشار اجتماعی و کنترل اجتماعی بر روی آن بخشی که میل می‌کند به سمت استفاده از کار کودکان می‌باید حی و حاضر و تشکل یافته باشند تا از این حق دفاع کنند. مثل بخش‌هایی از دنیا که هیچ احادی حق سواستفاده از کار کودکان را ندارد.

نه؛ قبل از پاسخ دادن به این سوال، به پرسش دیگری باید پاسخ داد: برای این‌که لغو کارکودک همین امروز اتفاق بیافتد، به چه چیزی نیاز است که اگر نباشد لغو کارکودک ممکن نیست؟

من تقسیم ساده‌ای می‌کنم. برای این کار یک سری نیروی مادی لازم است و یک سری نیروی ذهنی. نیروی مادی منظورم ثروتی است که در جهان باید باشد. چون کسانی که می‌گویند نمی‌شود استدلال می‌کنند که فقر زیاد است، تعداد جمعیت جهان زیاد است و... این محمل‌هایی است که برایش می‌سازند و به نظر من ناآگاهانه است.

چند تا آمار ساده می‌دهیم. طبق آماری که فائو (سازمان جهانی غذا) می‌دهد، سالانه چهار میلیارد تن غذا در جهان تولید می‌شود که دو میلیارد تن آن فاسد می‌شود، نه این که اسراف می‌شود، یعنی دست نخورده توی انبارها فاسد می‌شود و دور می‌ریزند، ولی این همه آدم هم از گرسنگی دارند می‌میرند و نمایندگان بورژوازی، که عمدتاً ستاره‌ی سینما هستند، سوار جت‌های شخصی‌شان می‌شوند و می‌روند آفریقا یک گونی برنج را کاسه کاسه پخش می‌کنند. حالا اگر این قهرمان سینما خانم باشد مثل خانم آنجلینا جولی، خودش را شبیه مریم مقدس هم درست می‌کند، از این پنکیک و لوازم آرایش‌ها استفاده می‌کند و... اداهای این شکلی.

پس وقتی به این ارقام مراجعه می‌کنید که دسترسی به آن راحت است، می‌بینید که این ثروت الان موجود است که همه‌ی بشر در رفاه زندگی کنند. خیلی ازکارخانه‌ها الان با ۳۰ یا ۴۰ درصد ظرفیت مشغول به کارند. آمار دیگری می‌دهم: یک سری اهداف توسعه در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل مطرح شد که تا سال ۲۰۱۵ باید به این هشت هدف برسند و ۱۸۹ کشور آن را پذیرفتند ۱۴۷ تن از سران سیاسی آن را امضا کرده‌اند:

مثل از بین بردن فقر شدید و گرسنگی، دست یافتن به آموزش ابتدایی همگانی، گسترش و ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کم کردن مرگ کودکان، بهبود سلامت مادران، مبارزه با ایدز، مالاریا و دیگر بیماری‌ها، تضمین پایداری محیط زیست و گسترش مشارکت جهانی برای توسعه. حساب کرده بودند که این طرح تا سال ۲۰۱۵، نهصد میلیارد دلار بودجه لازم دارد که در کل دنیا انجام شود. فقط هزینه‌ی یک سال جنگ آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۳، نهصد و شصت میلیارد دلار شد. شما بودجه‌هایی که به نظامی‌گری اختصاص داده می‌شود را جمع بزنید. اگر این بودجه‌ها در رفاه اجتماعی هزینه شود خیلی ساده‌تر از این‌ها، مسئله‌ی کار کودک حل می‌شود. پس این قسمت مادی و عینی.



شناسایی استفاده کنندگان جنسی از کودکان، یک دختر فیلیپینی ۱۰ ساله‌ی مجازی را در اتاق‌های چت اینترنتی طراحی کردند. در طول ۱۰ هفته بیش از ۲۰ هزار نفر از ۷۱ کشور از این دختر جعلی درخواست سکس آنلاین کردند. این قصه تنها در فیلیپین نیست.

هر ثانیه بیش از سه هزار دلار برای پورنوگرافی هزینه می‌شود. هر ثانیه بیش از ۲۸ هزار نفر در فضای مجازی به دنبال پورنوگرافی می‌روند و در این صنعت هر ۳۹ دقیقه یک فیلم پورنو در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود. (۱) در میان کسانی که در بین سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ به دلیل حمل پورنوگرافی کودکان دستگیر شده‌اند، ۸۳ درصد از تصاویر متعلق به کودکان بین ۶ تا ۱۲ سال؛ ۳۹ درصد به کودکان ۳ تا ۵ سال و ۱۹ درصد متعلق به کودکان زیر سه سال بوده است.

یک کنوانسیون دیگر هم هست که پذیرفته شده است و آن کنوانسیون حقوق کودک است که در آن اشاره شده که کودک نباید کار کند. هر چند مگری بعد از آن می‌آورد که: مگر شرایط دولت‌ها اجازه ندهد. همیشه این اگر و مگرها در قوانین از زاویه‌ی سرمایه توجیهاتی دارد. آنها می‌گویند معاهدات چون لازم‌الاجرا هستند دولت‌ها تمایلی به پیوستن به آن ندارند، پس ما می‌آیم با دو ترفند دولت‌ها را ترغیب می‌کنیم که یکی این که رقیقتش می‌کنند و اگر و مگر می‌آورند داخلش و یکی دیگر این که حق شرط می‌گذارند برای دولت‌ها. یعنی شما یک کنوانسیون را می‌پذیرید ولی می‌گویید این هشت یا ده ماده را به شرطی اجرا می‌کنیم که با قوانین داخلی منافاتی نداشته باشد. قوانین داخلی مقدم است بر اجرای مفاد این کنوانسیون‌ها. یا حق شرط کلی می‌گذارند مثل ایران.

حالا فایده‌اش چیست. می‌گویند در عرف بین‌الملل وقتی چندین و چند دادگاه بین‌المللی به این موارد حقوقی استناد کنند، این می‌شود عرف بین‌المللی و مهم نیست که حق شرط گذاشته باشی روی آن. البته توجیه درستی نیست و عملاً ندیدیم که چنین اتفاقی افتاده باشد. ما ندیدیم که مثلاً کنوانسیون حقوق کودک به عرفی تبدیل شده باشد. هر چند که در سال ۸۹ تصویب شده است. به نظر می‌رسد بیشتر انحراف دادن اذهان از این است که این کنوانسیون‌ها به این دلیل ایجاد می‌شوند که به جامعه‌ی جهانی پاسخی داده شود، هر چند پاسخ الکنی باشد. (منظورم مردم است نه این جامعه جهانی که الان اصطلاح شده است) مردم جهان پشت لغو کار کودکند.

با تشکر از شما و به امید روزی که هیچ کودکی مجبور نباشد برای تأمین زندگی خود و خانواده اش کار کند.

پس اگر بخواهیم راهکار عینی بدهیم به جز بحث بیمه‌ها و فراهم کردن شرایط تحصیل، فراهم کردن شغل و درآمد کافی برای خانواده‌ها یکی از راهکارهایی است که سبب می‌شود کار کودکان لغو شود؟

میربهراری: طبعاً. ممکن است این بیمه‌های فراگیر را باید مشخص کنیم. وقتی می‌گوییم بیمه بیکاری طبعاً کسی که شغلی ندارد، سیستم موظف است به او شغل بدهد وگرنه باید تأمینش بکند تا زمانی که شغل مناسبی داشته باشد تا شرایط عادی اقتصادی به خانواده برگردد. بیمه‌ی تحصیلی باید آنقدر باشد که کودک قادر باشد فارغ از افت و خیزهای اقتصادی خانواده تحصیلش را ادامه دهد. یعنی اگر قرار باشد که این حق کودک را جامعه تعریف کند، ما کسیمم خواسته‌ها و نیازهای کودک را باید در رأس قرار دهد که ما به آن منافع عالی‌ی کودکان می‌گوییم. ولی اگر دولت بخواهد آن را تعیین کند، طبیعتاً از هر گوشه‌اش می‌زنند که کودک فقط به اندازه‌ی دو ساعت مدرسه رفتن امکانات داشته باشد.

همان طور که می‌دانیم ایران سال ۸۲ کنوانسیون لغو کار کودک را پذیرفته و طبق آمارهایی که مسئولان می‌دهند اشتغال کودکان در ۴۰ شغل مضر ممنوع شده و کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است. چقدر این آمارها با واقعیت موجود جامعه مطابقت دارد و آیا پیوستن به کنوانسیون کمک کرده به لغو کار کودک یا کاهش آن؟

لطفی: فکر می‌کنم منظورتان کنوانسیون ۱۸۲ سازمان جهانی کار است. کنوانسیون با مقاله‌نامه فرق می‌کند. کنوانسیون‌ها یا معاهدات لازم‌الاجرا هستند. مگر آنکه حق شرط گذاشته باشند. ولی مقاله‌نامه‌ها نوعی توصیه‌نامه‌اند و دولت‌ها می‌توانند انجام دهند یا انجام ندهند. این که شما گفتید مقابله با بدترین اشکال کار کودک است نه تمام کار کودک، که لیست این مشاغل را درآورده‌اند و بسیار بلند و بالاست ولی در بیشترشان (حدود ۶۰ درصد) کودکان مشغول به کارند. در برخی جاها مثل کارخانه‌های شیمیایی آمار و مشاهدات نشان می‌دهد که کودکان در آنها شاغل نیستند ولی در کشاورزی و کارهای ساختمانی و... که در آن لیست وجود دارد، بچه‌ها هم‌چنان شاغلند. پاسخش هم این است که این اجرا نمی‌شود و (باید) مطالبه‌ی اجتماعی و فشار اجتماعی به این سمت هم نشانه رود.

صنعت پورنوگرافی درآمدی بیش از مجموع درآمد برترین شرکت‌های جهان همچون مایکروسافت، گوگل، آمازون، یاهو، اپل و نت فلیکس دارد. در سراسر جهان دهها هزار کودک توسط والدین خود برای فیلم‌های سکسی در مقابل مقابل وبکم می‌نشینند و مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. یک گروه هلندی مدافع کودکان تخمین زده‌اند که تنها در فیلیپین دهها هزار کودک در صنعت سایبرسکس مورد آزار قرار گرفته‌اند. سال گذشته این گروه برای